

## پیشگفتار

ما ز آغاز و ز انجام جهان، بی خبریم  
اول و آخر این کهنه کتاب افتادست  
(کلیم کاشانی)

کتابی که در اختیار دانشجویان و علاقه‌مندان علم باستان‌شناسی و فرهنگ و هنر ایران قرار گرفته با کوشش فراوان و مطالعه مداوم نگارنده در کتابخانه‌های ملی ایران، موزه ایران باستان، مجلس شورای اسلامی، بایگانی‌های راکد موزه ملی ایران و مرکز باستان‌شناسی و تجربیات 45 ساله نگارنده در بررسیها و کاوشهای باستان‌شناسی در تپه‌های باستانی و ویرانه‌های تاریخی و استفاده از مقالات و کتب مختلف ایرانی و خارجی فراهم شده است.

می‌دانیم که ایران باستان شامل هندوستان تا مصر می‌شده است. این کشور در زمان هخامنشیان شامل 23 ملت و استان مختلف آن روز بود که از شرق به چین، از غرب به دریای مدیترانه و لیبی، از شمال به کشورهای آسیای میانه و ترکیه اروپا و دریای سیاه و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان محدود می‌شد. به عبارت دیگر، تمام آسیای غربی و خاورمیانه و بخشی از خاور دور و آسیای مرکزی و آسیای صغیر و بخشی از افریقا (مصر قدیم و سودان) را دربرمی‌گرفت.

در این کتاب کوشش شده تا تاریخچه باستان‌شناسی ایران را از آغاز تاکنون به طور اعم روشن سازیم. به طور کلی کاوشهای علمی باستان‌شناسی در سالهای 1846-1852، یعنی حدود 150 سال پیش به وسیله ویلیام کنت لوفتوس، در شوش آغاز گردید؛ ولی این کاوشها سی سال متوقف شد و سپس در سالهای 1889-1883 مجدداً به وسیله مارسل دیولافوا ادامه یافت.

در این زمان طبق دو قرارداد تأسفانگیز که شاهان قاجار با دولت فرانسه و موزه لوور پاریس امضاء کردند، بررسیها و کاوشهای باستان‌شناسی در تمام خاک ایران انحصاراً به فرانسویها واگذار شد و دولتهای دیگر، حتی خود ایران، از آن بی‌بهره ماندند. طبق این قراردادها دولت ایران حق نداشت که از اشیاء مکشوفه آنها بازدید کند، مگر در سرحد ایران و هنگام خروج آنها از مرز. با امضای این قراردادها بهترین و نفیس‌ترین آثاری که در شوش کشف شده بود به موزه لوور منتقل شد.

خوشبختانه به سبب بیداری ملت ایران و دلسوزی فرهنگیان خوزستان و گزارشهای رسیده به مجلس شورای ملی ایران در 25 مهر 1306 (18 اکتبر 1927) قراردادهای مذکور لغو و مقرر شد که فرانسویها فقط در شهر باستانی شوش دانیال در خوزستان به کاوشهای باستان‌شناسی ادامه دهند. همچنین این مجلس در 12 آبان 1309 هم قانون عتیقات را تصویب کرد که در 20 ماده تنظیم شده بود و آیین‌نامه اجرایی آن هم در 28 آبان 1311 از تصویب هیأت دولت گذشت و از آن تاریخ اداره جدیدی به نام «اداره عتیقات» تشکیل و در سالهای بعد به «اداره کل باستان‌شناسی» موسوم شد و آندره گدار معمار فرانسوی به دعوت ایران در رأس این اداره قرار گرفت. وی ساختن موزه و کتابخانه ملی را آغاز کرد و در سال 1316 ساختمان آن به

اتمام رسید و «موزه ایران باستان» افتتاح شد.

پس از لغو قراردادهای مذکور، هیأت‌های علمی زیادی از دانشگاهها و موزه‌های مختلف جهان برای بررسی و کاوش در محلهای گوناگون باستانی از دولت ایران تقاضای پروانه کاوش کردند و برخی از آنها در نقاط تاریخی و در تپه‌های باستانی ایران شروع به کاوش کردند. در میان کاوشگران افرادی بودند که هدفشان تنها کاوش در ایران نبود، بلکه برای دولت خود جاسوسی می‌کردند. اگر در بین دانشمندان و باستان‌شناسان خارجی افرادی بودند که هدفشان فقط روشن ساختن گوشه‌ای از تمدن سرزمین ما بود ارزش و احترام خاصی در بین مردم می‌یافتند. هیأت‌های خارجی مدت پنجاه سال در ایران به بررسی و کاوش مشغول بودند و با شروع انقلاب فعالیت‌های باستان‌شناسی و تحقیقات کاذب آنان به پایان رسید و کشور ما را ترک کردند.

در این کتاب درباره مطالب ذیل صحبت شده است: فعالیت‌های باستان‌شناسی در مکانهای گوناگون به وسیله هیأت‌های داخلی و خارجی؛ تأسیس موزه ایران باستان و «انجمن آثار ملی» و فعالیت‌های آنان؛ تشکیل کنگره‌های جهانی هنر و باستان‌شناسی ایران، سمینارها، نمایشگاهها و تجمعهای گوناگون و متعدد آثار باستانی و بناهای تاریخی در مناطق مختلف ایران و جهان و تاریخچه کاملی از باستان‌شناسی ایران.

در خاتمه، اینجانب برای همه کسانی که به نحوی در تدوین و چاپ این کتاب سهمی داشته‌اند از خداوند متعال سعادت و سلامت و توفیق طاعت می‌طلبم و آرزو می‌کنم که در راه پیشبرد هدفهای عالی فرهنگی و انسانی خود موفق باشند.

غلامرضا معصومی

## مقدمه

### الف) تعریف علم باستان‌شناسی

باستان‌شناسی علمی پویا و ظریف است که به گذشته بشر مربوط می‌شود و یاور تاریخ است. این علم تاریکیهای تاریخ را روشن، کمبودهایش را جبران و گم‌شده‌هایش را پیدا می‌کند. باستان‌شناسی به گذشته پرافتخار هر ملت می‌پیوندد و سرگذشت زندگی و یادگارهای بشر و وقایع و فعالیت‌های طولانی انسان را به طور دقیق بیان می‌کند. این علم با اینکه جزء جوانترین علوم دنیاست، ولی به سرعت پیش می‌رود و لزوم یادگیری آن در هر کشوری بیش از پیش احساس می‌شود. علم باستان‌شناسی نسبتاً فطری است و همیشه جلوتر از سایر علوم انسانی - بویژه فلسفه - در نزد انسان اولیه شناخته شده بود و اعتقاد به وجود خدا و پرستش او را در نهاد بشر زنده می‌کرده است. باستان‌شناسی اشتباهات و لغزشهای فرضی تاریخ و دیگر علوم را با کاوشهای علمی سالم و لایه‌نگاری دقیق و خواندن خطوط بازمانده از انسان تصحیح کرده و در اختیار مورخان زمان قرار می‌دهد. از طریق باستان‌شناسی می‌توان صحت و سقم مدارک تاریخی را تعیین کرد.

**ب) هدف علم باستان‌شناسی**

هدف از این علم یافتن گم شده‌ها، روشن ساختن تاریکیها و پاسخ به چراها و چگونه‌های بی‌جواب است. مثلاً چرا و چگونه: تمدنهای عظیم بشری به وجود آمده‌اند؟ معابد و کاخهای بزرگ بنا شده‌اند؟ بشر در دورانهای غارنشینی و پیش از تاریخ در غارها می‌زیسته است؟ غارنشینان غذای خود را فراهم می‌کرده‌اند؟ انسان آتش را کشف کرد؟ انسان خط را اختراع کرد؟ انسان به فلزات گرانبها (طلا و نقره) و مس و مفرغ دست یافت؟ و در نهایت چگونه انسان فلزات را ذوب کرد؟

هدف علم باستان‌شناسی تحقیق در آثار بازمانده از انسان از آغاز زندگی تا دوره تاریخی و تصحیح اشتباهات تاریخ است. با کمک باستان‌شناسی می‌توان معماهای تاریخ را حل کرد و به تکمیل مدارک تاریخی پرداخت. همچنین می‌توان شیوه زندگی و آداب و رسوم اقوام مختلف گذشته و نیز معماری و هنر آنان را دقیقاً روشن ساخت و از این راه به پیشرفت تمدن انسانها خدمت کرد.

**ج) پیدایش علم باستان‌شناسی**

نیاز جامعه به هر علمی سبب پیدایش آن می‌شود، زیرا می‌دانیم که روزی بشر به طور ابتدایی زندگی می‌کرد و غذایش را از راه شکار حیوانات و صید ماهیها تأمین می‌کرد. سپس از خوردن گوشت خام و غذای سرد دست کشید و آتش را کشف کرد. در فرصت دیگر به هنر سفالسازی دست یافت و همچنین خط را اختراع کرد. در زمانی دیگر خانه ساخت و از درون غارها بیرون آمد و در دشت و کنار رودها و دریاها به سر برد. زمانی هم به کشت دانه و کشاورزی پرداخت و در مراتع سرسبز به تربیت و نگهداری دام مشغول شد و سرانجام در دهکده‌ها به زندگی اجتماعی خود ادامه داد. به طور کلی در زندگی انسان، از آغاز خلقت تاکنون، تحولات زیادی روی داده است که آگاهی از آنها برای او خالی از لطف نیست و به همین علت در دانشگاهها باستان‌شناسی را آموزش می‌دهند و مراکز تحقیقاتی باستان‌شناسی نیز در کشورهای مختلف ایجاد شده است. چنانکه اشاره شد، باستان‌شناسی علم جوانی است که رابطه تنگاتنگی با تاریخ دارد. غالب نوشته‌های تاریخی را مدارک باستان‌شناسی تأیید می‌کند، ولی باید دانست که گاهی تاریخ هم به باستان‌شناسی از نظر تاریخ‌گذاری اشیاء کمک مؤثری می‌کند. در بیشتر موارد، اطلاعات تاریخی برای آگاهی از محل‌های قدیمی و تمدنهای باستانی و کشف آنها ضروری است. ولی به هر حال مدارک تاریخی بنا به مقتضیات زمان و محل ثبت، ممکن است تحت نفوذ برخی از عوامل و فشار افراد بانفوذ برخلاف حقیقت نوشته و ثبت شود. بنابراین تاریخ بازگوکننده همه دانستنیهای سرنوشت انسان در گذشته نیست، اما پژوهشهای باستان‌شناسی دورانی طولانی یعنی تقریباً بیش از صد برابر دوران تاریخی را شامل می‌شود که با اصول و مدارک فنی و روشهای علمی، زندگی انسان را از هر نظر بدون هیچ تغییری بررسی کرده و در معرض نمایش می‌گذارد. به کمک باستان‌شناسی می‌توان صحت و سقم مدارک تاریخی را تعیین و وضعیت حقیقی زندگی هنری و اجتماعی بشر را در دورانهای مختلف روشن کرد. می‌توان گفت انسان کاملترین نمونه نتایج تحولات دیرین‌شناسی است و آثار باقی مانده از وی در مرتفع‌ترین طبقات دورانهای دیرین‌شناسی قرار دارد. باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ، بقایای این نمونه کامل را با توجه به ادوات و ابزار زندگی و فرآورده‌ها و ساخته‌های بشری، مطالعه کرده و دنباله این مطالعات را در دورانهای تاریخی ادامه داده و سبب تغییر مدارک تاریخی می‌شود.

انسان برخلاف دیگر مخلوقات در تکامل ادوات و ابزار و اصلاح آنها در زندگی روزمره خود، بتدریج پیشرفت کرده است. هر چند انسان در مقابل عوامل طبیعی، مانند سیل، زلزله و بادهای تند نمی‌تواند مقاومت کند، ولی قدرت فکر و اندیشه او موجب شده که انسان «ایستا» و مقاومتر از هر حیوانی جلوه‌گر کند. به وسیله همین نبوغ فکری و اندیشه در کارهاست که بشر تاکنون وسایل زندگی خویش را تأمین کرده و هر روز به تکمیل آن می‌پردازد. به سبب همین قدرت تفکر است که انسان می‌تواند تا بی‌نهایت پیش رود و به تغییر در محیط زیست خویش بپردازد. هر چند باستان‌شناسی و تاریخ، هر دو، به مطالعه زندگی انسان و سیر تکاملی آن از جهات مختلف می‌پردازند، اما در باستان‌شناسی مطالعه آثار، ادوات، صنایع و هنر دورانهای مختلف وسیله آشنایی با فرهنگ و تمدنهای گوناگون می‌شود و در تاریخ، ملاک، مدارک مکتوب است که بیشتر اوضاع سیاسی دورانهای تاریخی و سرگذشت فرمانروایان را ثبت کرده است.

اصولاً حس کنجکاوی غریزی و فطری بشر سبب به وجود آمدن علم باستان‌شناسی و پیشرفت این علم شد. از سوی دیگر توجه به اطلاعات بشر در مورد آثار و اشیاء باستانی، که گاهی به طور اتفاقی در حین شخم زنی یا کندن زمین یا جاده‌سازی و غیره به دست می‌آمد و ارضای حس کنجکاوی انسان برای پی بردن به چگونگی اشیاء باستانی و قدمت آنها و نیز کاربرد آنها علاقه انسان را به کسب علم باستان‌شناسی بیشتر کرد. مثلاً انسان با دیدن ویرانه‌های شهر یا ستونهای شکسته در نقاط پراکنده از خود می‌پرسد چه کسی در چه زمانی این ستونهای سنگی زیبا را تراشیده و این کاخ یا خانه را ساخته است؟ و چون جواب خود را نمی‌یابد، ناخودآگاه، به حیطه علم باستان‌شناسی وارد می‌شود که بر پایه کاوشهای علمی است.

### د) تحولات علم باستان‌شناسی

پیش از قرن نوزدهم میلادی، باستان‌شناسی بیشتر جنبه عتیقه‌فروشی داشت و هدف کاوشگران زمین، منحصر نفع مادی بود. حفاران به سبب دستیابی به گنجینه‌های هنری با ارزش از توجه به آثار معماری زیبا و بناهای با ارزش تاریخی دور مانده بودند. از این رو خسارات عظیم و جبران‌ناپذیری به آثار با ارزش هنری و پیشرفت سریع علم باستان‌شناسی وارد آمد. کاوشهای باستان‌شناسی چون از کانالهای صحیح و به طریقه علمی انجام نمی‌شد، آثار معماری و هنری از بین می‌رفت و هرگز نمی‌توانست به روشن شدن تاریکیها، کاستیها و گم شده‌های تاریخ کمک کند. اما در قرن نوزدهم میلادی سرانجام سیاحان اروپایی و عتیقه‌فروشان به فکر افتادند که راه علمی‌تری را برای دستیابی به آثار هنری و زیرخاکی بیابند تا از تخریب بناهای باستانی و تمدنهای کهن پیشگیری کنند. این بود که به کاوشگران زمین، اصول صحیح کاوش را یادآور شدند.

از سوی دیگر مشاهده مجموعه‌های هنری در کشورهای گوناگون اروپایی، دانشمندان و علاقه‌مندان به هنر و زیبایی‌شناسی و باستان‌شناسی را واداشت که درباره تمدنهای عظیم باستانی مطالعاتی را انجام دهند. از این رو مسافرت‌های علمای باستان‌شناسی به نقاط مختلف مشرق زمین به منظور تحقیقات و بررسیهای تمدنهای کهن، آغاز و کاوشهای مقدماتی در برخی از نقاط خاورزمین شروع شد. تا جایی که در این مورد کتابها و گزارشهای فراوانی منتشر شد و مردم در زمینه «باستان‌شناسی و هنر» آگاهی بیشتری یافتند. این حرکت تا حدودی از تخریب تمدنهای باستانی کاست و از این پس «علم باستان‌شناسی» به عنوان یکی از

رشته‌های «علوم انسانی» در دنیا مطرح شد. در اینجا نام برخی از دانشمندان و کتابهای آنها را که در به وجود آمدن «علم باستان‌شناسی» و تحولات آن، کمک شایانی کرده‌اند می‌آوریم و بحث مفصل درباره آن را به مجلد دوم این کتاب موکول می‌کنیم که به باستان‌شناسی خارج از ایران اختصاص دارد.

در قرن شانزدهم سه باستان‌شناس به نامهای ویلیام کم‌دن<sup>1</sup>، ادوارد دیوید<sup>2</sup> و جون آبری<sup>3</sup> باستان‌شناسی صحرایی را در برنامه خود گنجانده‌اند. بعدها فری‌مون<sup>4</sup>، کرافورد<sup>5</sup> و فاکس<sup>6</sup> هم راه آنها را دنبال کردند. در قرن هفدهم میلادی مسافرت‌های فراوانی برای یافتن اشیاء عتیقه و کاوش زمین به مشرق زمین آغاز شد که از آن جمله می‌توان به مسافرت‌های پیتر دلاواله (1621-1625) و ژان شاردن<sup>7</sup> (1686) اشاره کرد. این دو به ایران هم سفر کردند و مطالعات عمیقی را در نقاط مختلف ایران، از جمله تخت جمشید، انجام دادند و سفرنامه خود را نیز منتشر ساختند. در این زمان پادشاه انگلستان (چارلز اول) با صدور فرمانی فراگیری «علم باستان‌شناسی» را برای مردم کشورش ضروری دانست. آنگاه جیمز استوارت<sup>8</sup> (نقاش) و نیکلاس روت<sup>9</sup> (باستان‌شناس) به یونان سفر کردند و کتاب آثار باستانی‌آتن را در چهار جلد منتشر ساختند. سپس باستان‌شناس دیگری به نام رابرت وود<sup>10</sup> همراه جیمز داکینز<sup>11</sup> به یونان، آسیای صغیر، سوریه و فلسطین سفر کرد. آنها نتایج مسافرت‌های خود را منتشر ساختند.

این تحقیقات در قرن هجدهم موجب شد که مردم با «هنر و معماری شرقی» در اروپا کاملاً آشنایی یابند. یادآور می‌شود که یافته‌های زیبا و هنری این دانشمندان از مشرق زمین سبب ایجاد مجموعه‌های نفیس هنری و موزه‌های بزرگ دولتی در اروپا شد.

در سال 1748 هنری وینکلمان<sup>12</sup> باستان‌شناس آلمانی کتاب تاریخ هنر باستانی را نوشت که اساس باستان‌شناسی علمی جدید را دربر داشت. در اواسط قرن نوزدهم جان لوباک<sup>13</sup> هم کتاب خاستگاه‌های تمدن را منتشر کرد.

سپس باستان‌شناسان در کشورهای مختلف شرقی (ایران، بین‌النهرین، مصر، کرت و یونان) کاوش‌های خود را آغاز کردند. آقای لیک<sup>14</sup> در ویرانه‌های آتن، پل‌بوتا<sup>15</sup> فرانسوی در خورس آباد، دیولافوا<sup>16</sup> در شوش

1 William Kamden

2 Edward David

3 Jon Abri

4 Free Moon

5 Crawford

6 Fox

7 J. Shardin

8 James Stewart

9. Nicholas Revet

10 Robert Wood

11 James Dawkins

12 H. Y. Y. Winckelman

13 J. Lubake

14 W. M. Lik

15 P. E. Botta

16 Marsel Deyulafoi

ایران و هنری لایارد<sup>1</sup> (1845) در نمرود و کویونجیک (بین‌النهرین) شروع به کاوش کردند و کتابخانه آشوربانیپال هم در این کاوشهای علمی کشف شد. همچنین هاینریش شلیمان<sup>2</sup> (1860) در جزیره کرت و آرتور ایوانز<sup>3</sup> در قصر مینوس، شولتز<sup>4</sup> (1827) در قفقاز - که سبب کشف خط میخی اورارتوئی شد - و رادلوف<sup>5</sup> (1865) و پروفیسور رودنکو<sup>6</sup> در دره پازیریک<sup>7</sup> سیبری کشفیات مهمی کردند. در آسیای صغیر هوگووینکلر<sup>8</sup> (1907) و فریدریش هروزنی<sup>9</sup> (1915) الواح زیادی را که دارای خطوط هیتیائی بود یافته و خواندند و گارستنگ<sup>10</sup> (1910) هم در سکه گزو<sup>11</sup> (شمال سوریه) کاوش کرد.

از طرف دیگر سر چارلز وارن<sup>12</sup> انگلیسی در فلسطین الواح زیادی یافت (1908)، «مار»<sup>13</sup> در ارمنستان کاوش کرد و هرمزد رسام<sup>14</sup> و اوربلی<sup>15</sup> در ناحیه وانکاوش انجام دادند.

چنانکه یادآور شدیم در قرون هجده و نوزده کاوشهای باستان‌شناسی عملاً به صورت علمی انجام می‌گرفت ولی هدف کاوشگران گردآوری آثار هنری و باستانی برای موزه‌های کشور خودشان بود، به همین دلیل این کاوشگران، دقت زیادی در حفظ آثار خشتی و گلی نمی‌کردند و سبب از بین رفتن آثار پیش از تاریخ و معماری دوران تاریخی می‌شدند. تنها فایده‌ای که کار آنها برای علم باستان‌شناسی داشت، شروع کاوش بود که به عنوان اولین باستان‌شناسان صحرايي شناخته شده‌اند و راه را برای پژوهشگران و باستان‌شناسان بعدی گشودند.

با انجام دادن کاوشها و بررسیهای زیاد در نقاط مختلف باستانی دنیا (بویژه مشرق زمین) علاقه مردم و باستان‌شناسان به کاوشها و تفحص درباره قرون گذشته در اروپا افزایش یافت. علمای نژادشناسی و علم‌الاجتماع، زبان‌شناسان، مردم‌شناسان، زمین‌شناسان، فسیل‌شناسان، استخوان‌شناسان و دیگر علوم هم همراه باستان‌شناسان برای کشف وضعیت تمدنی بشر در دورانهای کهن به فکر یافتن چاره و راهی بهتر شدند. در این زمان که دانشمندان علوم گوناگون به کمک باستان‌شناسان آمدند، آنها با ذوق و شوق و اعتماد بیشتری به کاوشهای علمی در مکانهای باستانی پرداختند و روز به روز از طریق کشف آثار به امور و زندگی گذشتگان پی بردند.

به مرور زمان باستان‌شناسان در صدد برآمدند که در کاوشها و بررسیهای علمی خود چهارچوب علمی

1 Henry Layard .

2 H. Schlieman

3 Arthur Ivans

4 Schults .E. F .

5 Radlov

6 Rodenko

7 Pazirik

8 H. Winckler

9 Hrozny .F

10 John Garstang

11 Sakchagozo

12 Sir. Charles Warren

13 N. B. Mar

14 Hormozd Rassam

15 Orbeli .A .Y .

و برنامه مشخصی را رعایت کنند و کاوشها را با دقت بیشتر و طبقه‌بندی و «لایه‌نگاری» کامل و دقیق انجام دهند تا بتوانند قدمت آثار را دقیقاً تشخیص داده و تاریخ‌گذاری کنند.

در قرن بیستم دو تن از باستان‌شناسان آلمانی به نامهای روبرت کولدوی<sup>1</sup> و والتر آندرئا<sup>2</sup> در بابل و آشور در زمینه کار و کاوشهای باستان‌شناسی روشهای دقیقی را ابداع کردند که مورد توجه کلیه باستان‌شناسان دنیا قرار گرفت و در همه کشورها پذیرفته شد. از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، باستان‌شناسان اروپایی و امریکایی کوشیدند که بر محدودیتهای مدارک باستان‌شناسی فایق آیند و دانش باستان‌شناسی را در جهان توسعه دهند. پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که برای بازسازی روند فرهنگی اولیه و شناخت آثار باستانی و تمدنهای آغازین، بویژه در دوران غارنشینی و پیش از تاریخ، باید از متخصصان کلیه علوم توأماً با کاوشهای باستان‌شناسی بهره‌مند شوند تا یافته‌های باستان‌شناسی از هر حیث شناخته شود.

خوشبختانه نتایجی که از چند کاوش مقدماتی، همراه با متخصصان کلیه علوم انجام گرفت، بسیار رضایت‌بخش بود و زمینه را برای تشویق مردم به علم باستان‌شناسی، در تمام اروپا و امریکا، فراهم ساخت. از آن پس دانشمندان باستان‌شناس و دانشگاهها و مؤسسات فرهنگی و موزه‌های بزرگ از کاوشهای مشرق زمین به گرمی استقبال کردند و برای اخذ اجازه و پروانه کاوش با مسئولان کشورهای شرقی (که آثار باستانی فراوانی داشتند) وارد مذاکره شدند و سالیان دراز به کاوشهای علمی پرداختند و موزه‌های کشور خود را از آثار این کشورها غنی کردند.

چنانکه می‌دانیم بین دو جنگ جهانی اول و دوم (20 سال تمام) باستان‌شناسان دنیا کاوشهای درخشانی را در مشرق زمین انجام دادند که می‌توان به جرأت گفت: این دوره پرثمرترین و درخشانترین دوره تاریخ و باستان‌شناسی در کشورهای صاحب آثار بوده است.

---

1 R. Culdway

2 Walter Andera